

درس یازدهم

دین پژوه گرامی در این درس با این مطالب آشنا خواهید شد

- جریان وهابیت
- سلفی گری و وهابیت
- اعتقادات وهابیت
- وهابیت و ابن تیمیه
- اشکالات اساسی وهابیت
- وهابیت و مسأله شفاعت
- وهابیت و مسأله تبرک و توسل
- تاریخچه وهابیت

جریان وهابیت

تفکر این جریان ابتدا توسط فردی به نام ابن تیمیه مطرح گردید و ابن تیمیه از لحاظ معرفتی؛ شخصیتی اخباری و ظاهرگرا دارد به لحاظ فقهی؛ حنبلی است و فرقه حنبلی ظاهرگرا و اخباری هستند؛ اخباری یعنی فقط به حدیث تمسک می‌کنند و برای عقل ارزشی قائل نیستند، اهل حدیث می‌باشند، اما اسناد و اعتبار حدیث برای آن‌ها مهم نیست؛ یعنی برای آن‌ها اهمیتی ندارد که این حدیث نقل شده صحیح است یا حسن است یا ضعیف می‌باشد، از نظر علمی معتبر است یا معتبر نیست؛ و ظاهرگرا یعنی هر چه که ظاهر حدیث می‌گوید؛ همان را می‌پذیرند و به تفسیر و تأویل احادیث، کاری ندارند.

این تفکر در بین اهل حدیث ظاهرگرای قرن سوم وجود داشت، معتزله، در مقابل آن‌ها ایستادگی نمود و عقل‌گرایی را رواج داد، بعد از این دو، اشاعره به وجود آمد، اشاعره معتقد بود عقل‌گرایی معتزله درست نیست و ظاهرگرایی اهل حدیث و حنبلی‌ها نیز صحیح نمی‌باشد؛ بنابراین روش به اصطلاح معتدلی را انتخاب نمود و لذا تفکر اشاعره، جایگاه و موقعیتی در بین اهل سنت پیدا نمود و هم‌اکنون نیز گرایش کلامی اکثریت اهل سنت اشعری است. در قرن هفتم هجری، شخصی به نام احمد ابن عبدالحلیم ابن تیمیه معروف به ابن تیمیه در سال ۶۶۱ هجری قمری به دنیا آمد و تفکر ظاهرگرایی اهل حدیث را دوباره مطرح نمود، اما با وی مقابله صورت گرفت و حتی خود حنبلی‌ها نیز تفکر وی را نپذیرفتند. او را چندین بار دستگیر زندانی و بعد تبعید کردند و نهایتاً در سال ۷۲۸ هجری قمری از دنیا رفت و تقریباً تفکر وی نیز از بین رفت و کسی راه وی را ادامه نداد، تا قرن دوازدهم، که محمد ابن عبد الوهاب فرقه وهابیت را تأسیس کرد، در واقع فرقه وهابیت احیای مجدد تفکرات ابن تیمیه است، یعنی محمد ابن عبد الوهاب هیچ تفکری از خود ندارد بلکه هر چه مطرح می‌کند مربوط به ابن تیمیه است، ولی ابن تیمیه تفکرات خود را بیان می‌کرد و آثار و کتب زیادی نیز نوشته بود اما محمد ابن عبد الوهاب توانست با قدرت و سیاست ارتباط و پیوند برقرار کند؛ و قدرت سیاسی به همراه او به عنوان قدرت مذهبی و علمی توانستند رونقی برای وهابیت ایجاد کنند، البته این رونق در مناطق خاصی مانند نجد و امثال آن ایجاد شد چون در آن زمان عربستان به عنوان یک کشور واحد نبود و به صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شد، اما زمانی که دولت عثمانی شکست خورد و کشورهای مختلف تجزیه شدند، آتاترک بر منطقه ترکیه مسلط شد و منطقه عربستان نیز به دست آل سعود افتاد و آل سعود با قدرت وهابیت، عربستان را به دست گرفت و توانستند به وسیله نفت و زیارت حرمین شریفین، قدرت اقتصادی کسب کنند و سپس با سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر نیز نفوذ کردند و پایگاه و جایگاهی بدست آوردند، وهابیت به این دولت‌ها که عمدتاً هم مشکل و نیاز مالی دارند کمک اقتصادی می‌کند و در عوض از آنها می‌خواهد که شیعه را در کشورشان محدود کنند و این فشارهایی ناحیه دولت‌ها است، اما از ناحیه مردم، مسلمانانی که در این کشورها مثل مالزی، اندونزی، هند، پاکستان و غیره سکونت دارند به شدت از وهابیت پرهیز و اعراض می‌کنند، یعنی وهابیت، هیچ محبوبیت و مقبولیت مردمی ندارد و فقط نفوذی است که به خاطر کمک‌های اقتصادی در میان دولت مردان پیدا کرده است.

سلفی گری و وهابیت

وهابیت شاخه ای از سلفی گری است و سلفی گری عبارت است از اینکه می گویند: مشکلات موجود در جهان اسلام را باید از طریق مراجعه به سلف حل کرد یعنی با مراجعه به صدر اسلام و پیروی از عمل بزرگان مشکلات را حل کنیم، مثلاً در بحث انحطاط و عقب ماندگی و از دست رفتن رشد علمی مسلمین افرادی مانند سیدجمال الدین اسدآبادی و شاگردش شیخ محمد عبده، معتقد بودند علت عقب ماندگی مسلمین؛ عدم استفاده از عقلانیت است و اگر عقلانیت به کار گرفته شود رشد حاصل می شود و می توان در مقابل انحطاط علمی و اجتماعی ایستادگی کرد شیخ محمد عبده شاگردی به نام رشیدرضا داشت که در ابتدا با استاد همراه بود ولی بعد از او جدا شد و گفت: علت عقب ماندگی مسلمین فاصله گرفتن از علمای سلف و گذشته است و برای احیای جوامع دینی باید به سلف و گذشته بازگشت داشته باشیم و لذا جریانی به نام جریان سلفی گری پدید آمد و گروه های اخوان المسلمین مصر و گروههایی که فعالیت مبارزاتی در فلسطین دارند مثل جهاد اسلامی گرایش سلفی دارند اما بسیاری از آنها روابط خوبی با تشیع و کشور ایران دارند، در واقع یک شاخه ای از سلفی گری، وهابیت است و یک شاخه از وهابیت علیه تشیع فعالیت می کند و اینها بیشتر متأثر از ابن تیمیه هستند. بخشی از وهابیت که مخالف شیعه است دارای قدرت اقتصادی در عربستان است و از این طریق توانسته اند در کشورهای دیگر نفوذ کنند هرچند در بین مردم مسلمان اهل سنت نفوذی کسب نکرده اند.

وهابیت نیز به دو گروه افراطی و معتدل تقسیم می شوند: وهابیت معتدل؛ شیعه را نقد می کند اما قائل به قتل و از بین بردن شیعه نیست، مثلاً شیعیان نیز به وهابیت نقد دارند اما قائل به از بین بردن و کشتن وهابی ها نیستند.

اما وهابیت افراطی، معتقد است که هرکس پنج شیعه را به قتل برساند پیامبر را در بهشت زیارت می کند و مسایلی از این قبیل، یعنی این گروه افراطی عده قلیلی از وهابیت را تشکیل می دهند و اکنون نیز دچار بحران شده اند.

اعتقادات وهابیت:

ابن تیمیه چند مسأله اعتقادی دارد که مورد مخالفت همه حتی حنبلی ها قرار گرفت

اعتقاد به تجسیم (جسمیت):

یعنی به صراحت با آیاتی مثل «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» مخالفت می کند و می گوید خداوند (نعوذبالله) جسم است و با رؤیت حسی و چشم ظاهری می توان خدا را در قیامت دید، البته اگر فردی همین صحیح بخاری و مسلم را تالی تلو قرآن بداند، باید همه این اعتقادات را بپذیرد یعنی همه این حرفها در صحیحین وجود دارد و ابن تیمیه، طبق صحیحین گفته است و مشکل در منابع معتبر اهل سنت است و بقیه اهل سنت این روایات را یا نقل نمی کنند و یا به نحوی توجیه می کنند. ابن تیمیه می گوید: «خداوند می شنود، سخن می گوید و خشنود و غضبناک می شود، می خندد و روز

قیامت در حال خنده بر بندگان تجلی می‌کند و هر شب هر طور که بخواهد به آسمان دنیا فرود می‌آید و هر کس فرود آمدن خدا بر آسمان دنیا را انکار، یا تأویل کند گمراه و بدعت گذار است.“ ابن بطوطه دارای سفر نامه ای است

وی از علمای معاصر ابن تیمیه است و نقل می‌کند: “روزی ابن تیمیه در روز جمعه در مسجد جامع دمشق برای مردم سخن می‌راند و این جمله را گفت: ” إِنَّ اللَّهَ يُنَزِّلُ إِلَى السَّمَاءِ كَنْزُولِي هَذَا خَدَاوند از آسمان دنیا فرود می‌آید همان گونه که من فرود می‌آیم“ و ناگهان از پله های منبر پایین آمد در این هنگام، ابن الزهرا که یکی از فقهای مالکی بود بر او اعتراض کرد و به نقد او پرداخت.“ یکی از مهم‌ترین کتب ابن تیمیه؛ منهج السنه نام دارد که در آن به نقد شیعه پرداخته است و در نقد منهج السنه نیز از طرف علمای شیعه نقدهای فراوانی وجود دارد این کتاب علاوه بر نقدهایی که بر شیعه دارد، حاوی اعتقادات خود ابن تیمیه نیز می‌باشد و این اعتقادات عبارت است از این که می‌گویند: هوا فوق زمین است و ابر فوق هوا است، آسمان‌ها فوق هوا و زمین است و عرش فوق آسمان‌ها است و خداوند فوق همه این‌ها قرار دارد یعنی آیه « عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى » را کاملاً ماتریالیستی و مادی تعبیر می‌کند که خدا(معاذ الله) جسم شود. ابن تیمیه شاگردی به نام ابن قیم جوزی دارد، ابن قیم جوزی در کتابش به نام توضیح المقاصد و تصحیح القواعد و محمد ابن عبد الوهاب در کتاب التوحید می‌گویند: “خداوند در بالای عرش قرار دارد و عرش خداوند که ضخامت آن به اندازه فاصله دو آسمان است بر پشت ۸ قوچ قرار دارد که فاصله ناخن تا زانوی آن‌ها نیز به اندازه فاصله میان دو آسمان است و این قوچ‌ها بر روی دریایی قرار دارند که عمق آن به اندازه فاصله دو آسمان است و دریا بر روی آسمان هفتم قرار گرفته است“ یعنی همه این‌ها را تعبیر مادی می‌کنند، علامه طباطبایی در معنی هفت آسمان قرآن می‌فرماید: “این هفت آسمان معنوی هستند و مادی نیستند

چون خداوند هرگاه از آسمان دنیا سخن گفته است آن را مفرد به کار برده است و مثلاً فرموده است: «زَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنِهِ الْكَوَاكِبِ» بنابراین یک آسمان دنیا است و سبع سموات یعنی هفت آسمان ربطی به دنیا ندارد و این هفت آسمان معنوی است“ و روایات نیز همین مطلب را تأیید می‌کند اما ابن تیمیه و شاگردش و پیروانش همه این‌ها را مادی تعبیر کرده‌اند و وقتی آسمان هفتم مادی باشد خداوندی که در آسمان هفتم است نیز موجودی مادی خواهد بود، یا در عبارت دیگری می‌گویند: “خداوند در روز قیامت دست خود را در آتش جهنم می‌کند و هر که را بخواهد بیرون می‌آورد، خداوند آسمان را با یک دست گرفته است و زمین را با دست دیگرش گرفته است“ و همه این مطالب را ظاهری معنا می‌کنند و از تأویل کردن آن‌ها نهی می‌کنند، همه این مطالب احادیثی است که در صحیحین آمده است و ابن تیمیه نیز این احادیث را نقل می‌کند

اما علمای اهل سنت این احادیث را تأویل می‌کنند و مثلاً دست را به معنی قدرت و مانند آن معنی می‌کنند، ولی ابن تیمیه معنای ظاهری را مد نظر قرار می‌دهد و علمای شیعه نیز این احادیث را ضعیفه و فاقد اعتبار می‌دانند، از نظر شیعه نقل حدیث از ابوهریره و سَمْرَةَ ابن جندب فاقد اعتبار است.

تحریم زیارت قبور: هر کس به قصد زیارت قبر پیامبر سفر کند از شریعت سید المرسلین خارج است و هر گونه زیارت قبور شرک و حرام است.

انکار فضایل اهل بیت: همه فرقی اهل سنت و حتی برخی از وهابیون از فضایل اهل بیت یاد می کنند اما ابن تیمیه قبول ندارد، مثلاً همه قبول دارند که آیه « اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ رَاكِعُوْنَ » در شأن امیرالمؤمنین است، اما ابن تیمیه بدون دلیل همه را انکار می کند و از اینجا مشخص می شود که کینه خاصی نسبت به اهل بیت دارد، او حتی نسبت به پیامبران الهی نیز توهین و جسارت می کند و گناهان متعددی را به انبیاء نسبت می دهد، چون بخش مهم از احادیثی که در اختیار آنها است اسرائیلیات است و اسرائیلیات احادیث برگرفته از تورات است و همه ی این گناهان در تورات به پیامبران نسبت داده شده است و او این احادیث را طوطی وار نقل قول می کند.

وهابیت و ابن تیمیه

در واقع وهابیت در ابتدا منطق و روش فهم دین را از ابن تیمیه اخذ کرده است یعنی اخباری گری و ظاهرگرایی به عبارتی ابتدا عقل را تعطیل کرده اند بعد به هر حدیثی حتی اسرائیلیات تمسک جسته اند و در نهایت نیز به ظواهر احادیث اکتفا نموده اند و حاضر به تأویل احادیث نیز نشده اند. نکته دیگر تفاسیر غلطی است که از مفاهیم دینی دارند، مثلاً تفسیر غلطی که از توحید عبادی دارند، توحید عبادی یعنی جز خدا هیچ کس شایسته اطاعت و پرستش نیست و اگر اطاعت از رسول است، به فرموده خدا است و الا از هیچ کس نباید اطاعت کرد و فقط خدا شایسته اطاعت است، حتی وهابیت نیز این مطلب را قبول دارند، اما وقتی به توحید در عبادت می رسند که فقط باید خدا را عبادت کرد عبادت را به خضوع و خشوع معنی می کنند و معتقد هستند که فقط در مقابل خداوند باید خضوع و خشوع داشت و لاغیر؛ و این تفسیر غلطی از توحید در عبادت است و باعث شده است نتایج غلطی از آن بگیرند. مثلاً نتیجه گرفته اند که توسل به غیر، شرک در عبادت است، استغاثه و کمک خواستن از دیگران شرک است، استفاده از وسایل، برای تسهیل در کارها شرک است، شفاعت شرک است، زیارت اهل قبور؛ شرک است لذا آنها (وهابیت) هر نوع نوآوری را بدعت می دانستند، مثلاً استفاده از میکروفون را شرک می دانستند اما بعد که متوجه شدند نمی توانند با دنیای مدرن مبارزه کنند عقب نشینی کردند و فقط نسبت به توسل و زیارت قبور و شفاعت بر نظریات سابق خود باقی ماندند، در حالی که توحید در عبادت یعنی؛ خضوع و خضوع در برابر موجودی که اله است مستقل و رب است که خداوند متعال می باشد، یعنی اگر شما در برابر موجودی خضوع و خشوعی کنید به قصد اینکه آن موجود اله و رب و مستقل است؛ این شرک در عبادت خواهد بود، اما اگر کسی نسبت به چیزی خضوع و خشوع ورزید و قصد اینکه آن شیء اله و رب و مستقل است نداشت بلکه به قصد اینکه آن شیء را دوست دارد، مثلاً آن شیء، فرزند یا دوست و یا وسیله ای است که به آن دلبستگی دارد، این شرک نیست. خود قرآن تسریح می کند نسبت به والدین خَفَضَ جَنَاحَ

کنید یعنی در برابر والدینتان اوج خضوع و خشوع را داشته باشید و حتی فرموده‌اند: در برابر مؤمنین اینگونه باشید و با تکبر بر روی زمین راه نروید اهل خضوع و خشوع باشید، خضوع و خشوع، یکی از صفات و فضایل اخلاقی است که به ما توصیه شده است و به عبارت دیگر؛ هر عبادتی خضوع و خشوع است اما هر خضوع و خشوعی عبادت نیست.

حتی عوام مردم نیز معتقد هستند اهل بیت و اولیای الهی به عنوان مقربین درگاه خداوند می‌باشند؛ و از طرفی خود وهابیت در مقابل ابر قدرت‌هایی مثل آمریکا خضوع و خشوع فراوانی دارند و این نیز شرک است. خود وهابیت برای انتقال از مبدأ به مقصدی به وسایل نقلیه مثل اتومبیل و هواپیما توسل می‌کنند و بنابر اعتقاد آن‌ها همه این‌ها شرک است، اگر توسل به اهل بیت شرک محسوب می‌شود توسل به آمریکا برای مبارزه با ایران به طریق اولی شرک است. حتی اگر فردی توسل به اهل بیت را به دلیل اینکه در حال حاضر نیستند عبث و لغو بداند، نمی‌تواند این فعل عبث را شرک بداند؛ اولاً هر کار عبثی حتی حرام نیز نمی‌باشد و نهایتاً اگر حرام هم باشد فقط حرام است و کفر نیست، در ضمن قرآن می‌گوید انسان هیچگاه فوت نمی‌کند بلکه وفات می‌کند یعنی استیفا است، «إِنَّ اللَّهَ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ بَعْدَ مَوْتِهَا»، استیفا و وفات به معنی رفتن از نشئه‌ای به نشئه دیگر است هیچ انسانی از بین نمی‌رود و روح همه افرادی که می‌میرند زنده است و اولیاء الهی که در راه خدا شهید شده‌اند و مقربین درگاه الهی هستند خدا به آن‌ها قدرت شفاعت و کرامت داده است و روایات زیادی از پیامبر اسلام نقل شده است که ایشان نیز توسل می‌کردند و زیارت قبور می‌رفتند و این احادیث در منابع اهل سنت روایت شده است.

اشکالات اساسی وهابیت

اهل حدیث هستند: یعنی به هر حدیثی حتی احادیث ضعیف و اسرائیلیات تمسک می‌کنند. ظاهر گرا هستند: ظاهر احادیث را رؤیت کرده و آن را معنا می‌کنند و تطبیق آن را با عقل یا احادیث دیگر و آیات قرآن مورد بررسی قرار نمی‌دهند مثلاً وقتی خداوند می‌فرماید: خدا دیده نمی‌شود چگونه می‌توان حدیث را معنا کرد؛ که «خداوند با چشم سر دیده می‌شود؟!»، آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» را رها ساخته و با تمسک به چند حدیث اسرائیلی می‌گویند: خداوند بر پشت چند قوچ سوار است.

تفسیر غلط از مفاهیم دینی مانند توحید: که همه این مطالب با نصوص دینی در تعارض است.

وهابیت و مسأله شفاعت

وهابیت در مورد این مسأله می‌گویند: که خداوند فرموده است: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» بنابراین شفاعت فقط مخصوص خدا است. اما باید اشاره کرد که آیه دیگری در قرآن می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (آیه ۲۵۵ سوره بقره) یعنی به اذن خدا کس دیگری می‌تواند شفیع باشد، و در آیه دیگر آمده است: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (آیه ۲۸ سوره انبیا) یعنی برای کسی که خدا از او خوشنود و راضی است اجازه شفاعت دارد، آیه‌ای که می‌گوید شفاعت مخصوص خدا است یعنی

شفاعت ذاتاً از آن خدا است و اگر دیگری شفاعت دارد خدا به او افاضه کرده است به عبارت دیگر، شفاعت ذاتی از آن خدا است و دیگران نیز شفاعت‌های عرضی دارند که خداوند داده است، شفاعت بالاصاله از آن خدا است اما به تبع از آن دیگران است. و روایات متعدد از منابع معتبر اهل سنت در این باب موجود است، مثلاً انس ابن مالک می‌گوید: «از پیامبر در خواست کردم که در روز قیامت مرا از شفاعت خویش بهره مند سازد، پیامبر پذیرفت و فرمود: تو را شفاعت خواهم کرد، عرض کردم: از کجا شما را پیدا کنم، فرمود: کنار پل صراط»، پس مشخص می‌گردد که پیامبر به او وعده شفاعت داده است و امکان ندارد که وی از پیامبر تقاضای شرک آلودی نموده باشد و پیامبر نیز بپذیرد. احادیث متعدد دیگری نیز وجود دارد در صحیح مسلم جلد اول صفحه ۱۳۰ در حدیث دیگری پیامبر فرموده است: *أَنَا أَوْلُ شَفِيعٍ فِي الْجَنَّةِ*، پس مشخص می‌شود در وهابیت شناخت ماتریالیستی که از خدا دارند از احادیث جعلی است و انکار شفاعت و توسل، از برداشت غلطی است که از توحید در عبادت دارند، یا در مورد زیارت قبور روایات متعددی وجود دارد که؛ زیارت قبور جایز است و روایات متعدد دیگری وجود دارد که زیارت قبور مستحب است و حتی روایات متعددی موجود است که زیارت قبور، سیره پیامبر و صحابه پیامبر بوده است و برای بزرگان بارگاهی درست می‌کردند که مشخص باشد متعلق به چه کسی است و رفتن به قبرستان برای یادآوری قیامت و مرگ است و به همین دلیل زیارت اموات سفارش شده است و لذا اجماع علما بر این است که زیارت قبور جایز است.

وهابیت و مسأله تبرک و توسل

روایات فراوان وجود دارد که پیامبر وقتی به حجر الاسود می‌رسید آن را استلام می‌کرد (دست می‌زد و می‌بوسید) بخاری در صحیح خود به این روایت اشاره کرده است که پیامبر را دیدم که حجر الاسود را استلام می‌نمود و می‌بوسید و روایات متعدد دیگری نیز موجود است و در مورد توسل نیز می‌توان به آیاتی نظیر «*وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ*» اشاره کرد که بیانگر جواز توسل به غیر خدا است اما نه به این عنوان که آن شیء خدا است و اگر کسی نسبت به اهل بیت و اولیاء الهی استقلال قائل شود شرک است اما هیچ کس برای این‌ها استقلالی قائل نیست.

تاریخچه وهابیت

محمد ابن عبد الوهاب حنبلی بود و پدرش نیز همین مذهب را داشت و حتی استادش سلیمان گردی نیز حنبلی بود، وقتی وی این عقاید را مطرح کرد، اولین کسانی که با او مخالفت کردند پدر و استادش بودند و برادرش در نقد وی کتابی نوشت، محمد ابن عبدالوهاب مجبور به ترک سرزمین نجد (عربستان امروزی) گردید و به کشورهای مختلف سفر کرد و به شهرهای گوناگونی مانند بصره، بغداد، کردستان، همدان، اصفهان، مکه و مدینه نیز سفر کرد و برخی نقل کرده‌اند که زندگی نامه مدعیان دروغین نبوت مثل مسیلمه کذاب را مطالعه کرده بود و می‌خواست دین جدیدی را جعل کند، او اسم پدرش را بر این فرقه گذاشت یعنی وهابیت با اینکه پدرش از منتقدین این جریان بود برخی گفته‌اند که اگر اسم این فرقه را محمدیه به نام خودش می‌گذاشت احتمال شبهه با دینی که

پیامبر آورده است به وجود می‌آمد و او می‌خواست انحرافی در دین پیامبر ایجاد کند و آن را وهابیت نام گذاری کرد.

اما وقتی محمد ابن عبدالوهاب با محمد ابن سعود امیر درعیه و نیای آل سعود پیمان بست، برای تحکیم روابط دختر خود را به ازدواج عبدالعزیز، فرزند امیر درعیه درآورد یعنی با پیوندهای خانوادگی سعی در استحکام این پیوندها داشت، خود محمد ابن عبدالوهاب مکتب تزویری را بنا نهاد و در کنار آن قدرت و زور را قرار داد و توانستند با جنایت‌ها و قتل‌عام‌ها توسعه ایجاد کنند.

خلاصه مطالب

تفکر جریان وهابیت، در قرن هفتم هجری، توسط شخصی به نام ابن تیمیه مطرح گردید. وی شخصی اخباری و ظاهرگرا بود و از لحاظ فقهی نیز حنبلی بود. اخباری یعنی اهل حدیث و کسانی که برای عقل، ارزشی قائل نیستند و فقط به احادیث تمسک می‌جویند و در این تمسک نیز به سند و اعتبار احادیث، توجهی نمی‌کنند. ظاهرگرا نیز به افرادی می‌گویند که فقط به ظواهر احادیث اکتفا می‌کنند و به تأویل و تفسیر حدیث، نمی‌پردازند.

بعد از اینکه ابن تیمیه، به بیان نظریات خود پرداخت، با وجود اینکه حنبلی‌ها نیز اهل حدیث و ظاهرگرا بودند با او مخالفت کردند و تفکرات او را نپذیرفتند و این امر منجر به زندانی شدن و تبعید ابن تیمیه گردید. وی در سال ۷۲۸ هجری از دنیا رفت و با مرگ او تفکراتش نیز از بین رفت و کسی راه او را ادامه نداد.

اما در قرن دوازدهم، فردی به نام محمد ابن عبدالوهاب با طرح دوباره تفکرات ابن تیمیه، سعی در احیای آراء وی نمود و توانست با پیوند و ارتباط با قدرت سیاسی، بعد از فروپاشی دولت عثمانی و تشکیل دولت عربستان، تفکرات خود را در این کشور حاکم کند و با استفاده از قدرت اقتصادی حاصل از فروش نفت و زیارت حرمین شریفین، نفوذ خود را در میان دیگر ممالک اسلامی گسترش دهد. این نفوذ، منحصر به دولت‌های کشورهای اسلامی گردید، اما مردم این کشورها به شدت از وهابیت اعراض دارند و روی گردان هستند و وهابیت نتوانست مقبولیت و محبوبیت مردمی کسب کند.

سلفی‌گری و وهابیت:

وهابیت، یکی از شاخه‌های سلفی‌گری است، سلفی‌گری جریانی است که ریشه مشکلات مسلمین مثل انحطاط و عقب ماندگی را در دور شدن از اسلاف و پیشینیان و بزرگان صحابه می‌داند و این جریان از فردی به نام رشید رضا که از شاگردان شیخ محمد عبده است شروع شده است. شیخ محمد عبده شاگرد سید جمال الدین اسدآبادی بود و مانند استادش معتقد بود که ریشه انحطاط مسلمین، استفاده نکردن از عقلانیت است، اما در آینده شاگرد شیخ محمد عبده، رشیدرضا، برخلاف استادش به سلفی‌گری اعتقاد پیدا کرد. لازم به ذکر است که گروه‌هایی مانند، اخوان المسلمین مصر و برخی از گروه‌های جهادی در فلسطین نیز سلفی هستند، اما روابط حسنه و دوستانه‌ای با تشیع دارند و در میان سلفیان، فقط بخش افراطی وهابیت قائل به از بین بردن شیعه هستند و حتی در میان وهابیت نیز گروهی معقول وجود دارد که علیرغم انتقاد به شیعه، معتقد به قتل شیعیان نیستند.

اعتقادات وهابیت:

۱. اعتقاد به تجسیم (جسمیت): آنها معتقد هستند که خداوند جسم است و با رؤیت حسی و چشم ظاهر، می‌توان در قیامت خداوند را دید.

۲. تحریم زیارت قبور: آنها معتقد هستند؛ هرگونه زیارت قبور، حتی زیارت قبر رسول خدا، شرک و حرام است

۳. انکار فضایل اهل بیت و توهین و جسارت به پیامبران الهی و نسبت دادن گناهان کبیره متعدد به انبیاء الهی که بر گرفته از اسرائیلیات است، از اعتقادات وهابیت می باشد. وهابیت و ابن تیمیه:

وهابیت، در ابتدا منطق و روش فهم دین را از ابن تیمیه اخذ کرده است، یعنی اخباری گری و ظاهرگرایی و در مرحله بعد، تفاسیر غلطی است که از برخی مفاهیم دینی، مثل توحید عبادی داشته اند. این انحرافات، سبب اخذ نتایج غلط شده است، مثلاً معتقدند: استغاثه به دیگران و هرگونه نوآوری بدعت، زیارت اهل قبور و توسل به دیگران؛ شرک می باشد. اشکالات اساسی اهل سنت:

۱- اهل حدیث هستند ۲- ظاهرگرا هستند ۳- تفسیر غلط از مفاهیم دینی مانند توحید دارند. وهابیت و مسأله شفاعت:

وهابیت در مورد مسأله شفاعت به آیه «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» استناد می کنند و شفاعت را مخصوص خدا می داند اما باید اشاره کرد که قرآن در آیه دیگری می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» یعنی به اذن خدا، افراد دیگری نیز می توانند شفیع باشند.

آیه اول که شفاعت را مخصوص خدا می داند در واقع اشاره می کند که شفاعت ذاتاً مخصوص خدا است و اگر کس دیگری شفاعت می کند خدا به او افاضه کرده است و به اذن خدا است. زیارت قبور نیز سیره نبوی و اصحاب رسول الله است و انجام این عمل را برای یادآوری مرگ و قیامت سفارش کرده اند.

وهابیت و مسأله تبرک و توسل:

روایات فراوانی وجود دارد که پیامبر وقتی به حجر الاسود می رسید، آن را استلام می کرد یعنی به آن دست می کشید و آن را می بوسید و در مورد توسل نیز به آیه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» جواز توسل به غیر خدا است اما در این توسل برای غیر خدا، استقلال و ربوبیتی قائل نیستیم. تاریخچه:

محمد ابن عبد الوهاب مانند پدر و استادش سلیمان کردی، حنبلی مذهب بود، اما بعد از اینکه عقاید خود را مطرح کرد، پدر و استادش اولین منتقدین وی بودند و برادرش در نقد وی کتاب نوشت. بنابراین مجبور به ترک نجد (عربستان امروزی) و سفر به کشورهای دیگر گردید. وی پس از پیوند و ارتباط با محمد ابن سعود، امیر درعیه توانست با قدرت سیاسی ارتباط برقرار کند و با پیوند تزویر و زور، همراه با جنایت و قتل عام به توسعه وهابیت پردازد.

آزمون

۱- وهابیت جریانی است.
 الف) ظاهرگرا - اخباری
 ب) اخباری - اهل حدیث
 ج) اشعری - ظاهرگرا
 د) اهل حدیث - اهل باطن

۲- وهابیت پیرو کدام فرقه فقهی می باشد؟
 الف) حنفی
 ب) حنبلی
 ج) شافعی
 د) مالکی

۳- کدام گزینه تفاوت سلفی گری با تفکر سید جمال الدین اسد آبادی است؟
 الف) انحطاط مسلمین به دلیل عدم تبعیت از اسلاف است.
 ب) انحطاط مسلمین به دلیل دور ماندن از عقل است.
 ج) الف و ب صحیح است.
 د) انحطاط مسلمین مربوط به عدم توسل به وسایل عصر جدید است.

۴- کدام گزینه، از اعتقادات وهابیت نمی باشد؟
 الف) اعتقاد به تجسیم
 ب) تحریم زیارت قبور
 ج) انکار فضایل اهل بیت
 د) تفسیر و تأویل آیات قرآن

۵- اشتراکات ابن تیمیه و وهابیت کدام است؟
 الف) تفسیر غلط و مکتب اهل حدیث
 ب) عقل گرایی و مکتب معتزلی
 ج) ظاهر گرایی و اخباری گری
 د) فرقه حنبلی و مکتب اشعری